

سیاحت آموزش و پرورش عشایری در ایران

مصطفی عبدلی
معلم عشایر لرستان

سه جریان مجزا به دنبال ایجاد مدارس در میان عشایر بوده‌اند: جریان اول با ورود نظامیان به عرصه آموزش عشایر شکل می‌گیرد. از نمونه‌های اقدامات آنان می‌توان به ایجاد سه باب مدرسه در ترکمن صحرا در سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ بعد از خلع سلاح آن‌ها توسط ارتش و پیشنهاد امیر احمدی (فرمانده غرب کشور) به رضاخان مبنی بر اینکه اسکان عشایر فقط با استفاده از

تعلیم و تربیت امکان‌پذیر است، اشاره کرد. جریان دوم مربوط به اقدامات پراکنده مسئولان دولتی است که بیش از هر چیز رنگ و بوی سیاسی و امنیتی داشته است. چنان‌که برای مثال، دلیل اصلی احداث مدارس شبانه‌روزی در تهران، فارس و لرستان در سال ۱۳۰۷، گروگان گرفته شدن فرزندان سران عشایر به منظور جلوگیری از طغیان آن‌ها در برابر حکومت مرکزی بیان شده است. کما اینکه مدرسه شبانه‌روزی عشایری لرستان بعد از بازدید رضاشاه از این مرکز در سال ۱۳۱۵ و صرفاً به این سبب که در حین بازدید پادشاه، یکی از دانش‌آموزان در استقبال از وی شعری خواند که به طبع پادشاه خوش نیامد این مدرسه از فردای همان روز برای همیشه تعطیل شد.

جریان سوم مربوط به اقدامات و تلاش‌های افراد ملی و مذهبی است که به منظور پیشبرد دانش و فرهنگ در جامعه عشایری و در حمایت از آنان و کاستن از رنج‌ها و مشکلاتشان در مواجهه با اقدامات و سیاست‌های دولت مرکزی صورت گرفته است. نمونه‌های آن عبارت‌اند از: پیام مدرس در سال ۱۳۰۳ به پهلوی اول در مخالفت با سیاست تخته‌قاپو و اسکان عشایر و توجه دادن او به ضرورت تعلیم و تربیت عشایر و همچنین نامه بهمن بیگی به وزیر آموزش و پرورش وقت (دکتر شایگان) جهت ایجاد مدارس سیار در میان مردم عشایر فارس در سال ۱۳۲۲ و انتشار «کتاب عرف و عادت در عشایر فارس» توسط ایشان در سال ۱۳۲۴، که در آن به دولت پیشنهاد شده است به جای استفاده از زور تفنگ،

فرایند شکل‌گیری و گسترش تعلیم و تربیت در جامعه عشایری مانند هر پدیده اجتماعی دیگری در طول تاریخ با تغییر و تحولات فراوانی همراه بوده است. نویسنده مقاله تلاش دارد وضعیت نظام آموزشی عشایر را براساس تغییرات و تحولات آن بررسی کند، تا از این طریق، خواننده به شناخت بهتری درباره چگونگی شکل‌گیری آن دست یابد.

به‌طور کلی، روند تحولات نظام آموزشی عشایر در ایران را می‌توان به سه دوره زمانی زیر تقسیم کرد:

الف. دوره آموزش‌های غیررسمی: در این دوره که در ایران قدمتی ۶۰۰۰ ساله دارد، سازکار و محتوایی مشخصی برای تربیت فرزندان وجود نداشت و هر خانواده بنا به تشخیص و مصلحت خود اقدام به این کار می‌کرد. ارزش‌ها، آداب و رسوم و اعتقادات مورد تأیید جامعه نیز از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد.

ب. دوره اقدامات پراکنده: این دوره شامل مجموعه اقداماتی است که سلاطین و حاکمان (خان‌ها و افراد سرشناس محلی) به‌صورت پراکنده انجام داده‌اند. از نمونه‌های آن می‌توان ایجاد اولین مدارس سیار به دستور سلطان محمد خدابنده (۷۰۳-۷۱۶)، ایجاد مدارس توسط ایلخانی قشقای - کلاتر مقتدر طایفه دره شوری، سید معمم - یکی از سران طایفه کشکولی - و خانواده بهمن بیگی را نام برد.

ج. دوره تلاش برای ایجاد نظام آموزشی فراگیر: شروع این دوره را می‌توان ابتدای قرن اخیر دانست. از آنجا که در این دوره جامعه شاهد تغییر نظام حکومتی از حکومت شاهنشاهی به انقلاب اسلامی بوده است، این دوره در دو مقطع جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. دوره پهلوی: اصلی‌ترین ویژگی این عصر وجود فضایی سیاسی امنیتی در روابط و برخورد مسئولان حکومت با عشایر به دلیل سیاست تخته‌قاپو و اسکان عشایر است. در این دوره،

**تلاش شبانه‌روزی
بهمن‌بیگی و
همراهان ایشان
سبب شد که در
این دوره، نظام
آموزشی عشایر
کشور یکی از
طلایی‌ترین
دوره‌های خود
را تجربه کند
و نه تنها از نظر
کمی بلکه از
نظر کیفی شاهد
رشد و گسترش
فراوانی باشد؛ به
حدی که در سال
۱۳۵۶ مفتخر به
دریافت جایزه
سوادآموزی
سازمان جهانی
یونسکو به
دلیل مبارزه با
بی‌سوادی شد**

۱. دوزبانه بودن دانش‌آموزان: تأثیرات

نامطلوب این امر در کار مدرسه عبارت‌اند از: ایجاد مشکل در برقراری ارتباط مؤثر بین دانش‌آموزان و معلم، ایجاد مشکل در انتقال محتوای آموزشی و جان‌نیفتادن درست محتوای آموزشی در ذهن دانش‌آموزان و گرفتن بازخورد آموزشی توسط معلم از میزان یادگیری دانش‌آموز.

۲. تعصبات و اختلافات طایفه‌ای:

تأثیرات نامطلوب این امر در کار مدرسه عبارت‌اند از: ایجاد درگیری لفظی میان دانش‌آموزان در مدرسه و به دنبال آن، هدر رفتن زمان آموزش، شکل‌گیری رقابت‌های درسی ناسالم بین دانش‌آموزان، ایجاد سرخوردگی و از دست رفتن اعتماد به نفس در دانش‌آموزان ضعیف‌تر، ممانعت خانواده‌های عشایری از ادامه تحصیل فرزندان دخترشان در دوره‌های بالاتر از ابتدایی.

۳. کوچ‌های سالانه خانواده‌ها: انجام

دو کوچ سالانه خانواده‌های عشایر در طول سال تحصیلی نه تنها عامل افت ۳۴ درصدی زمان خالص مدرسه عشایری است بلکه خانواده‌های عشایر را در تنگنای انتخاب میان ادامه تحصیل فرزندان‌شان با ترک تحصیل

با ایجاد دوایر فرهنگی زمینه رشد و تعالی عشایر فراهم شود. در نهایت، در نتیجه این اقدامات و تلاش‌های فراوان و پیگیری دکتر فاطمی، در هشتمین جلسه شورای عالی فرهنگ در تاریخ ۱۳۳۴/۱۰/۱۰ طرح تعلیمات عشایری به تصویب رسید و زمینه نهادینه کردن آن در جامعه عشایری فراهم شد. این اتفاق در کنار انتخاب بهمن‌بیگی به ریاست آموزش و پرورش عشایری کشور و تلاش‌های شبانه‌روزی او و همراهانش سبب شد که در این دوره، نظام آموزشی عشایر کشور یکی از طلایی‌ترین دوره‌های خود را تجربه کند و نه تنها از نظر کمی بلکه از نظر کیفی شاهد رشد و گسترش فراوانی باشد؛ به حدی که در سال ۱۳۵۶ مفتخر به دریافت جایزه سوادآموزی سازمان جهانی یونسکو به دلیل مبارزه با بی‌سوادی شد.

۲. نظام آموزشی عشایر بعد از پیروزی انقلاب اسلامی:

در این دوره، روند رشد و گسترش نظام آموزشی عشایری سرعت بیشتری به خود گرفته است، به طوری که تعداد دانش‌آموزان عشایر از ۷۸۹۸۷ نفر در سال تحصیلی ۵۸-۵۷ به حدود ۱۷۰ هزار دانش‌آموز (حدوداً ۲/۲ برابر) در سال‌های اخیر رسیده است. در این دوره نیز نظام آموزشی عشایر نه تنها با تغییر و تحولات فراوانی از قبیل دو بار انحلال و آغاز به کار مجدد اداره کل آموزش و پرورش عشایری توسط دولت در طول سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۸ مواجه بود بلکه مشکلاتی نیز داشته است، که در ادامه به هشت مورد از مهم‌ترین آن‌ها همراه با راهکارهای پیشنهادی برای رفع آن‌ها اشاره می‌شود.



کردن آنان قرار می‌دهد؛ مسئله‌ای که متضرر اصلی آن اغلب، دانش‌آموزان هستند.

۴. بی‌سوادی والدین دانش‌آموزان: مهم‌ترین تأثیرات این امر عبارت‌اند از: نقش‌نداشتن والدین در تحصیل فرزندان، به‌کار گرفتن فرزندان در امور دام در زمان حضور آن‌ها در خانه به جای دادن فرصت به آنان برای تمرین و مرور مطالب آموخته شده در مدرسه، ایجاد ذهنیت‌های نادرست نسبت به رشد تحصیلی فرزندان؛ بدین معنی که تعدادی از خانواده‌ها فرزندان خود را بسیار باهوش می‌دانند و موفق نبودن آنان را به کم‌کاری معلم نسبت می‌دهند. تعدادی دیگر از خانواده‌ها فرزندان خود را از نظر هوشی در سطح پایینی می‌دانند و باعث پایین آمدن سطح تلاش، کوشش و حتی اعتمادبه‌نفس آنان می‌شوند.

۵. چندپایه بودن مدارس: این امر باعث

پایین آمدن کیفیت تدریس و آموزش معلمان در کلاس درس، از دست رفتن فرصت و زمان مورد نیاز برای پرداختن به کارهای تربیتی و اخلاقی، و فرسودگی شدید معلمان عشایری و تلاش آنان برای انتقال به مناطق شهری و روستایی شده است.

۶. غیرساکن یا غیربومی بودن معلمان: این امر باعث شده است که اولاً قسمت زیادی از وقت و انرژی این معلمان که می‌بایست صرف آموزش دانش‌آموزان شود، به رفت‌وآمدهای هفتگی یا روزانه آنان بین خانه و مدرسه اختصاص یابد. دوم اینکه به دلیل بارندگی، نامناسب بودن راه‌های ارتباطی، حوادث غیرمنتظره و بی‌توجهی بعضی از معلمان، اغلب این مدارس با مشکلاتی چون تعطیلی و غیبت معلمان مواجه می‌شوند.

۷. استفاده از سربازمعلم‌ها و معلمان در دو نوبت: این امر نه تنها باعث نزول کیفیت آموزش و یادگیری دانش‌آموزان در کلاس درس شده است بلکه به دلایلی چون ناتوانی سربازمعلم‌ها و نبود فرصت برای معلمان دونوبته، مغفول ماندن کارهای تربیتی و اخلاقی را به دنبال داشته و حتی سبب ایجاد رویه‌ها و باورهای نادرست در ذهن دانش‌آموزان شده است.

۸. تأثیرپذیری مدارس عشایری از تغییرات جوی و وضع هوا: مهم‌ترین زمان آموزش در مدارس عشایری، زمان اسکان مردم عشایر در منطقه گرمسیری است که تابع نحوه و میزان بارندگی سالانه در این مناطق است؛ بدین معنی که اگر بارندگی‌های پاییزه زودتر شروع شود و سال پربارانی باشد، عشایر زودتر به منطقه گرمسیری می‌روند و دیرتر از آنجا خارج می‌شوند. برعکس، اگر بارندگی دیر شروع شود و سال کم‌بارانی باشد، دیرتر به منطقه گرمسیری می‌روند و زودتر از آنجا خارج می‌شوند. در نتیجه این وضعیت، زمان آموزش متغیر است و امکان برنامه‌ریزی

تلاش‌های فراوان و پیگیری دکتر فاطمی، در هشتم و نود و ششمین جلسه شورای عالی فرهنگ در تاریخ ۱۳۳۴/۱۰/۱۰ طرح تعلیمات عشایری به تصویب رسید و زمینه نهادینه کردن آن در جامعه عشایری فراهم شد

مناسب از سوی معلم وجود ندارد.

با توجه به درهم‌تنیدگی مشکلات یاد شده، راهکارهای زیر برای رفع آن‌ها پیشنهاد می‌شود:

الف. با توجه به کم‌تأثیر بودن برگزاری دوره دوزبانه و بهره‌گیری از ظرفیت دوره پیش‌دبستانی در پایین آمدن آمار بالای مردودی در پایه اول تحصیلی به دلیل تأثیرات منفی دوزبانگی دانش‌آموزان، پیشنهاد می‌شود برای رفع این مشکل، از زبان رسمی مدرسه و زبان مادری دانش‌آموزان - به ویژه در سال‌های اول تحصیل آنان - به‌صورت هم‌زمان و ترکیبی استفاده شود.

ب. برای رفع مشکل تعصبات و اختلافات طایفه‌ای دانش‌آموزان و مشکل چندپایه بودن مدارس عشایری توصیه می‌شود با اجرای برنامه‌های ضمن خدمت و تهیه مطالب و محتوای آموزشی مناسب اقدام به توانمندسازی معلمان برای رفع این مشکلات شود (اقدامی که با وجود تعداد فراوان مدارس چندپایه در کشور متأسفانه تاکنون مورد توجه مسئولان آموزشی نبوده است).

ج. برای رفع تأثیرات نامطلوب تغییرات جوی، کوچ‌های سالانه خانواده‌ها و بی‌سوادی والدین دانش‌آموزان بر کار مدارس پیشنهاد می‌شود که اولاً به مدارس اختیار عمل مناسب جهت تغییر برنامه زمان‌بندی موجود (تغییر در تعطیلات هفتگی به حالت دورهای دو الی سه هفته یک بار) و تنظیم بودجه‌بندی سالانه کتاب‌های درسی متناسب با شرایط بارندگی سالیانه منطقه داده شود. دوم اینکه با برگزاری جلسات متناوب با اولیاء دانش‌آموزان (با دعوت از افراد که توانایی سخنوری دارند) اقدام به آگاه‌سازی بیشتر مردم عشایر نسبت به اهمیت تحصیل فرزندانیشان و وظایف آن‌ها در قبال تحصیل فرزندانیشان و همچنین ترغیب و تشویق آن‌ها برای انجام زودتر کوچ پاییزه و تأخیر در کوچ بهار و هماهنگی بیشتر با روند کار مدرسه شود؛ به‌خصوص اینکه با ورود وسایل نقلیه موتوری به زندگی مردم عشایر و استفاده آنان از این وسایل در جابه‌جایی خود و دام‌هایشان، اغلب مردم عشایر برنامه و تقویم مشخصی برای کوچ خود ندارند و صرفاً براساس رفتار دیگران عمل می‌کنند.

د. از آنجا که ریشه اصلی دونوبته بودن مدارس، استفاده از سربازمعلم‌ها و غیرساکن یا غیربومی بودن معلمان عشایری در کمبود امکانات و نبود مشوق لازم برای ماندگاری نیروهای موجود در مناطق عشایری و گرایش و گریز آن‌ها به انتقال به مناطق برخوردارتر نهفته است. پیشنهاد می‌شود در نظر گرفتن مشوق‌های مالی و انگیزشی از جمله فراهم کردن شرایط ادامه تحصیل آن‌ها از جابه‌جایی و انتقال این افراد جلوگیری به عمل آید.

* پی‌نوشت

۱. تخته قاپو در زبان آذری به معنای دروازه چوبی است در دوران پهلوی اول به اسکان عشایر کوچ‌رو به مایل به یک جانشینی می‌شدند اطلاق می‌شد.